

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۲، پیاپی ۱۳۲، تابستان ۱۳۹۸ / صفحات ۹-۵۳

واکاوی مناسبات علی اکبر داور با پهلوی اول^۱

یعقوب تابش^۲

تاریخ ارسال: ۹۷/۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۵

چکیده

به کارگیری کارگزاران آشنا با ساختارهای حکومتی جدید یکی از نیازهای مبرم حکومت پهلوی اول بود. یکی از کارگزارانی که نقش مهمی در دگرگونی‌های ساختاری در این زمان داشت، علی اکبر داور بود. تکاپوهای پانزده ساله داور در شکل‌گیری و تداوم حکومت پهلوی سرانجام خوشایندی برای او نداشت. مدعی این پژوهش این است که خودکشی داور ریشه در روابط او با رضاشاه دارد. از آنجاکه تاکنون پژوهش روشمندی در تبیین خودکشی داور و روابط رضاشاه با او صورت نگرفته، این پژوهش درصدد است برای اولین بار، با بهره‌گیری از مدل «تیپ‌بندی شخصیت» به این کار مبادرت ورزد.

روابط میان رضاشاه و داور در بلندمدت براساس نیازهای متقابل و ویژگی‌های شخصیتی هر دو بنا شده بود. مادامی که رضاشاه نیاز به مهارت‌های تخصصی داور داشت و داور نیازمند یک حامی قدرتمند بود، همدیگر را تأیید می‌کردند؛ اما ماهیت شخصیت پهلوی اول پس از بهره‌برداری از مهارت‌های مدیریتی داور در زمان تصدی وزارت عدلیه، نمایان‌تر شد. رضاشاه که برخلاف داور از نظر تیپ‌شناسی «حسی» و «قضاوت‌گر» به شمار می‌رفت و به گزاره‌های عینی و نتایج فوری علاقه بیشتری داشت، مدام داور را به خاطر نتیجه‌ندادن پروژه‌های اقتصادی‌اش در زمان تصدی پست وزارت دارایی تحت فشار قرار می‌داد. داور که برخلاف رضاشاه از نظر شخصیتی «شهودی» بود و به طرح‌های بلندمدت برای حل مشکلات اقتصادی باور داشت، نتوانست در مقابل فشارهای مداوم شاه مقاومت کند و سرانجام دست به انتحار زد. واژه‌های کلیدی: پهلوی اول، داور، روابط، شخصیت.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.21352.1729

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه حکیم سبزواری؛ y.tabesh@hsu.ac.ir

۱. طرح مسئله

امر حکومت در جامعه انسانی بدون تعامل میان کارگزاران در رده‌های بالایی، میانی و پایینی امکان‌پذیر نیست. هم‌زمان با روی کارآمدن رضاشاه ضرورت برداشتن گام‌های عملی برای تغییر ساختار حکومتی و کشورداری از وضعیت پیشامدرن به مدرن احساس شد، ازاین‌رو دولت بیش از هر زمان دیگر نیازمند کارگرانی بود که ضمن آشنایی با ساختارهای حکومتی جدید بتوانند حلقه‌های محکمی بین رأس حاکمیت (شاه) و رده‌های پایین حکومت ایجاد کنند. یکی از کارگزارانی که در این زمینه نقش مهمی داشت، علی‌اکبر داور بود. چگونگی و چرایی مناسبات بین داور به‌عنوان یک کارگزار کلیدی و رضاشاه از پرسش‌های اساسی در زمینه روابط بین رده‌های هرم قدرت در ایران دوران گذار است. تکاپوهای پانزده‌ساله داور در شکل‌گیری و تداوم حکومت پهلوی سرانجام خوشایندی برای او نداشت. مدعی این پژوهش این است که خودکشی داور ریشه در روابط او با رضاشاه دارد. از آنجاکه تاکنون پژوهش روشمندی در تبیین خودکشی داور و روابط رضاشاه با او صورت نگرفته، این پژوهش درصدد است برای اولین بار به واکاوی و تبیین مشخصه‌های مناسبات میان داور و رضاشاه براساس یک مدل روان‌شناختی بپردازد.

گردآوری داده‌ها در این پژوهش به سبب اینکه دو فرد مذکور و شاهدان عینی در قید حیات نیستند بر روش کتابخانه‌ای مبتنی است. چون ماهیت داده‌های روابط بین افراد به‌گونه‌ای است که کمتر در اسناد دولتی ذکر می‌شود ناگزیر باید به گزارش‌ها و روایت‌های شاهدان عینی مراجعه کرد و ازاین‌رو داده‌های این پژوهش بیشتر مبتنی بر اطلاعاتی است که این افراد درباره رضاشاه و داور مطرح کرده‌اند. از آنجاکه ممکن است برخی روایان دچار اشتباه شده باشند، سعی شده با یک رویکرد تطبیقی در پردازش داده‌ها، گزارشی عینی‌تر ارائه گردد. در این پژوهش تدوین و پردازش داده‌ها در درون مباحث براساس عامل زمان (رده‌بندی زمانی) و تحلیل علی و معلولی (روش تاریخی) و در بررسی روابط بین داور و رضاشاه از مدل تیپ‌بندی شخصیت^۱ که در روانشناسی مطرح است استفاده شده است.

مفاهیم اصلی این مدل تیپ‌شناسی در دهه‌های آغازین قرن بیستم میلادی توسط روانشناس سوئیسی، کارل یونگ،^۲ مطرح شد و دو زن آمریکایی، کاترین بریگز^۳ و دخترش ایزابل مایرز^۴ مفاهیم آن را بسط و در اختیار عموم قرار دادند. این مدل سال‌ها در جامعه آمریکا و سراسر جهان مورد استفاده قرار گرفت و با رفع نقایص آن در مرحله اجرا به یک مدل توانا تبدیل شد.

1. personality typing
2. Carl Jung
3. Kathrine Briggs
4. Isabel Myers

در این پژوهش، کتاب *The Art of SpeedReading People: How to Size People Up and Speak Their Language* اثر پل تیگر و باربارا بارون- تیگر که تدوین مناسبی از مدل تیپ‌بندی شخصیت به شمار می‌رود، مورد استفاده قرار گرفته است.^۱ مدل تیپ‌بندی شخصیت از چهار مؤلفه، یا بُعد تشکیل شده است. این چهار بُعد عبارت‌اند از: ۱. افراد از کجا انرژی می‌گیرند؟ (برون‌گرا در برابر درون‌گرا)، ۲. به‌طور طبیعی چه نوع اطلاعاتی را مورد توجه قرار می‌دهند و به خاطر می‌سپارند؟ (حسی در برابر شهودی)، ۳. چگونه تصمیم می‌گیرند؟ (احساسی در برابر متفکر) و ۴. دوست دارند دنیای پیرامون خود را چگونه سازمان‌دهی کنند؟ (قضاوت‌گر در برابر دریافت‌گر) (Tieger & Barron-Tieger, 1999: 10-11). در مبحث بعدی درباره مفاهیم مربوط به این مدل توضیح داده خواهد شد. هرچند نمی‌توان وجوه شخصیتی شخصیت‌های تاریخی را به‌طور کامل بازشناسی کرد اما بسته به سوژه مورد مطالعه و داده‌های تاریخی برجای‌مانده از او، می‌توان به ابعادی از تیپ شخصیتی سوژه پی برد و نتیجه‌گیری متناسب با آن داده‌ها را که مورد تأیید روانشناسان شخصیت باشد به دست آورد.

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره داور انجام شده است؛ برخی از آن‌ها که موضوعشان تاریخ معاصر ایران یا دوران حکومت پهلوی است، بیشتر به خدمات داور در وزارت دادگستری و تهوّر او در ایجاد تغییرات عمده در ساختار قضایی ایران اشارات مختصری کرده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۰؛ فوران، ۱۳۹۲: ۳۳۵). پژوهش‌های دیگری وجود دارند که به زندگی و اقدامات برخی دولتمردان برجسته عصر پهلوی پرداخته‌اند و ذیل آن اشاراتی به علی‌اکبر خان داور داشته‌اند (عاقلی، ۱۳۶۷؛ عاقلی، ۱۳۷۰؛ خواجه‌نوری، ۱۳۵۷). دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها به‌طور خاص درباره داور نوشته‌اند؛ کتاب «داور و عدلیه» اثر باقر عاقلی گزارشی مفصل از ورود داور به صحنه جامعه و سیاست تا مرگ او در سال ۱۳۱۵ ش است. عاقلی درباره روابط داور و رضاشاه از آوردن گزارش‌های خام فراتر نرفته است (عاقلی، ۱۳۶۹). در کتاب «تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول (عصر وزارت عدلیه علی‌اکبر داور)» اثر حسن زندیه، تحول ساختار قضایی ایران از شکل سنتی به مدرن بیشتر از روابط بین افراد اهمیت دارد (زندیه، ۱۳۹۲). در هیچ‌کدام از پژوهش‌های ذکر شده به‌طور خاص و مستقل به روابط بین رضاشاه و داور پرداخته نشده است و هر جا هم که اشاراتی به آن موضوع وجود

۱. از این کتاب دو ترجمه به زبان فارسی وجود دارد که یک ترجمه توسط مهدی قراچه‌داغی و حسین رحیم منفرد در انتشارات بیک بهار با عنوان *تکنیک‌های شخصیت‌خوانی راهی برای ارتباط مؤثر* منتشر شده و دیگری به‌وسیله محمد گذرآبادی در انتشارات هرمس با عنوان *هنر شناخت مردم* به چاپ رسیده است. در این پژوهش ضمن توجه به هر دو ترجمه، به خاطر اختلاف در آن‌ها ترجیح داده شد به اصل کتاب مراجعه شود.

دارد روایت‌های منفرد یا تلفیقی شاهدان را بدون تحلیل تاریخی یا روان‌شناسی آورده‌اند. فرق این پژوهش با پژوهش‌های پیشین این است که نگارنده سعی دارد با دیدی تیپ‌شناسانه که در روان‌شناسی شخصیت امری شناخته‌شده است، به‌طور مستقل به مناسبات بین رضاشاه و علی‌اکبر خان داور بپردازد.

۲. مفاهیم

برون‌گرا^۱ و درون‌گرا^۲

این بُعد از شخصیت به انرژی افراد مربوط می‌شود به اینکه این انرژی را از کجا می‌گیرند و در چه جهتی هدایت می‌کنند؟ **برون‌گراها** انرژی خود را از افراد و چیزهای پیرامونشان می‌گیرند و این انرژی را روی آن‌ها هم متمرکز می‌کنند. هرچه تعداد تعامل‌های آن‌ها بیشتر باشد، انرژی بیشتری می‌گیرند و ترجیح می‌دهند دوستان و معاشران زیادی داشته باشند. آنان از بودن در مرکز کار لذت می‌برند، دوست دارند توجه دیگران را به خود جلب کنند و شغل‌هایی را انتخاب می‌کنند که مستلزم تعامل‌های زیاد و درگیر شدن در پروژه‌های فراوان است و به آن‌ها فرصت می‌دهد درباره ایده‌های خود حرف بزنند؛ اما **درون‌گراها** خودم‌محور هستند؛ یعنی انرژی را از درون خویش می‌گیرند و آن را بر درون خود متمرکز می‌کنند. هرچه تعداد تعامل‌های آن‌ها کمتر باشد، انرژی بیشتری می‌گیرند و ترجیح می‌دهند دوستان و معاشران کمی داشته باشند. آنان ترجیح می‌دهند در پشت‌صحنه باشند، علاقه‌ای به جلب توجه ندارند و شغل‌هایی را انتخاب می‌کنند که به ارتباط زیاد با دیگران نیاز ندارد و به آن‌ها اجازه تمرکز بر روی یک پروژه را می‌دهد (Tieger & Barron-Tieger, 1999: 13-19).

حسی^۳ و شهودی^۴

در تیپ‌شناسی شخصیت نوع اطلاعاتی که افراد مورد توجه قرار می‌دهند و به خاطر می‌سپارند، اهمیت دارد. از این نظر انسان‌ها به دو گروه «حسی» و «شهودی» تقسیم می‌شوند. افراد حسی این اطلاعات را از طریق پنج حس خود دریافت می‌کنند و افراد شهودی آن‌ها را از طریق حس ششم خود می‌گیرند. همه انسان‌ها این توانایی را دارند که از حس و شهود استفاده کنند، اما به‌طور طبیعی هرکسی به یکی از این دو گرایش دارد. بسیاری از متخصصان تیپ بر این

-
1. Extravert
 2. Introvert
 3. Sensor
 4. Intuitive

باورند که از میان ابعاد تیپ شخصیتی، معیار حسی یا شهودی بودن، معرف بیشترین تفاوت‌ها میان افراد است؛ زیرا واقعاً بر جهان‌بینی اشخاص تأثیر می‌گذارد.

حسی‌ها بر آنچه هست و به آنچه در لحظه تجربه می‌کنند، توجه دارند. آنان معمولاً به شیوه‌ای خطی فکر می‌کنند، به اقدامات مطمئن برای رسیدن به یک نتیجه فوری علاقه دارند و برخی مشاغل از جمله مدیریت و نظامی‌گری برای آن‌ها جذاب‌تر است؛ اما **شهودی‌ها** بر آنچه باید باشد، تمرکز دارند. آنان به شیوه خطی فکر نمی‌کنند، در افکار خود دائماً جهش‌های شهودی انجام می‌دهند و به دنبال راه‌حل‌های جدید هستند به طوری که چندان به راه‌حل‌های قابل‌اندازه‌گیری توجه ندارند. برخی از مشاغل همچون حقوق، نویسندگی، روزنامه‌نویسی برای آن‌ها جذاب‌تر است (Ibid. 19-24).

متفکر^۱ و احساسی^۲

این بُعد تیپ به دو روش مختلف افراد برای تصمیم‌گیری یا رسیدن به نتیجه مربوط می‌شود. همه افراد می‌توانند بر پایه عقل و منطق، یا بر اساس احساسات و ارزش‌های خود تصمیم‌گیری کنند اما هرکسی به‌طور طبیعی یکی از این دو را ترجیح می‌دهد. افراد متفکر مسائل را به‌صورت منطقی و عینی بررسی می‌کنند و تصمیم می‌گیرند و افراد احساسی بر اساس احساسات و ارزش‌های شخصی تصمیم می‌گیرند. **متفکرها** تصمیماتشان را به شکلی عینی می‌گیرند، شواهد موجود به سود یا زیان آن را بررسی می‌کنند و منطقی و تحلیل‌گر هستند. آنان حقیقت را بیان می‌کنند حتی اگر احساسات دیگران را جریحه‌دار کند و به بحث‌های خوب و منطقی علاقه نشان می‌دهند و محکم‌بودن را ترجیح می‌دهند؛ اما **احساسی‌ها** تصمیماتشان را بر اساس احساسی که نسبت به موضوع دارند و تأثیری که بر خودشان و دیگران خواهد داشت، می‌گیرند. آنها حساس و دلسوز هستند، به حقیقت تا آنجا پایند هستند که احساسات دیگران جریحه‌دار نشود و ممکن است در برآوردن این هدف چند دروغ مصلحت‌آمیز هم بگویند. جاذبه‌های شدید عاطفی برایشان خوشایندتر است و نرم و مهربان بودن را ترجیح می‌دهند (Ibid. 24-29).

قضاوت‌گر^۳ و دریافت‌گر^۴

این بعد از تیپ شخصیتی به روش افراد برای سازمان‌دادن به دنیای خود و چگونگی زیستن

1. Thinker
2. Feeler
3. Judger
4. Perceiver

مربوط می‌شود. **قضاوت‌گرها** به پایان‌دادن به امور، تصمیم‌گیری و داوری‌کردن گرایش دارند. تنش آن‌ها زمانی پایان می‌یابد که مسئله به طریقی حل‌وفصل شود و معمولاً زمانی احساس راحتی می‌کنند که همه‌چیز مشخص و قطعی شده باشد. از آنجاکه در مورد همه‌چیز قطعی‌تر هستند، معمولاً باقتدار سخن می‌گویند و در خلال بحث معمولاً تصور می‌کنند که تصمیمات گرفته‌شده است، حتی اگر درواقع تصمیمی گرفته نشده باشد. آنان در مورد موضع خود قاطعیت و اعتمادبه‌نفس دارند و در صورت افراط در قضاوت‌گری، ممکن است به افرادی خشک، انعطاف‌ناپذیر، متعصب، خشک‌اندیش و ناتوان از مصالحه و سازش تبدیل شوند. بیشتر بر محصول و نتیجه کار تمرکز دارند و به تعیین ضرب‌الاجل برای کارها علاقه دارند و آن را به شدت مراعات می‌کنند. همچنین در شیوه ارتباط و تعامل رسمی، قراردادی و سنتی هستند؛ اما **دریافت‌گرها** به بازنگه‌داشتن امور، مداومت در جذب اطلاعات و درک بیشتر گرایش دارند و از اینکه مجبور به تصمیم‌گیری شوند، احساس فشار و ناراحتی می‌کنند. چون در مورد همه‌چیز تردیدهای بیشتری دارند، باقدرت حرف نمی‌زنند و آمادگی بیشتری برای تغییر موضع خود، به اقتضای اطلاعات جدید دارند. آنان بیشتر بر فرایند کار تمرکز دارند، لذا تعیین ضرب‌الاجل را فقط نشانه‌ای برای آغاز کردن کار می‌دانند و از ضرب‌الاجل خاص سراسیمه می‌شوند. علاوه بر این در شیوه ارتباط و تعامل خودمآنی، غیر قراردادی و غیرسنتی هستند (Ibid. 29-34).

۳. زندگی‌نامه داور

علی‌اکبر داور در سال ۱۲۶۴ ش در تهران متولد شد. اگرچه اصالتاً مازندرانی بود، پدرش کربلایی علی‌خان خازن معروف به «کلبعلی‌خان» در یکی از روستاهای ساری زاده شد و بعدها به تهران مهاجرت نموده و در دوره مظفرالدین‌شاه، برای مدت‌ها پیشخدمت درباری قاجار (سیمت خازن خلوت) بود. داور تحصیلات علمی خود را در مدرسه دارالفنون سپری کرد و بعد از هشت سال، فارغ‌التحصیل گردید. دوران جوانی‌اش مقارن با وقایع انقلاب مشروطه بود، او نیز در این زمان در زمره حزب دموکرات، به فعالیت سیاسی پرداخت. در اواخر دهه ۱۲۸۰ ش، به استخدام وزارت عدلیه درآمد و اندکی بعد، درحالی‌که فقط ۲۵ ساله بود، به‌عنوان دادستان تهران منصوب گردید. داور در همین مقطع زمانی، در زمینه سیاسی نیز تکاپوهایی داشت، چنان‌که با سیدضیاء طباطبایی به‌منظور تحریر روزنامه شرق در تعامل نزدیک بود؛ اما این روند زندگی برایش تداوم چندانی نداشت، زیرا در اوایل دهه ۱۲۹۰ ش، به کمک یکی از تجار آذربایجانی، به‌عنوان سرپرست فرزندان او عازم سوئیس شد و تحصیلات عالی خود را

در آنجا ادامه داد. دوری او از وطن، تقریباً یک دهه به طول انجامید. بعد از شنیدن خبر وقوع کودتای ۱۲۹۹ش، قبل از اتمام دوره تحصیلات عالی خود در رشته حقوق و اخذ مدرک دکتری، راهی ایران شد. داور بلافاصله بعد از ورود به کشور، تکاپوهای سیاسی خود را آغاز نمود. نزدیکی به رضاخان و قرار گرفتن در جناح او سبب شد تا بیش از پیش مسیر پیشرفت و ترقی او در میدان سیاسی هموار گردد، چنان که در مجلس پنجم شورای ملی نیز به عنوان نماینده شهرستان لار حضور داشت و در همین مجلس بود که نقش برجسته‌ای در تصویب طرح اضمحلال حکومت قاجار از سوی نمایندگان مجلس ایفا نمود. او همچنین در برپایی و اداره مجلس مؤسسان، که در آذرماه ۱۳۰۴ش برگزار و منجر به روی کار آمدن حکومت پهلوی گردید، تأثیرگذار بود. با آغاز سلطنت رضاشاه، دوره درازمدت فعالیت داور در بالاترین مناصب اجرایی کشور آغاز شد. چنان که در اولین کابینه دوره سلطنت پهلوی به سمت وزیر فواید عامه و تجارت منصوب شد. حضور او در این منصب دیری نپایید، چراکه در ماه‌های نخستین سال ۱۳۰۵ش بار دیگر به عنوان نماینده وارد مجلس ششم شد. با این حال، پس از چند ماه حضور در مجلس، مجدداً به دولت بازگشت و در اواخر سال ۱۳۰۵ش، به عنوان وزیر دادگستری در کابینه میرزا حسن خان مستوفی الممالک تعیین گردید. او از این زمان تا اواسط سال ۱۳۱۲ش، به مدت تقریباً هفت سال، پست وزارت دادگستری را در کابینه‌هایی که به ریاست حسن مستوفی و مهدیقلی خان هدایت تشکیل گردید، برعهده داشت و مبادرت به اقدامات زیادی در راستای تحوّل ساختار قضایی ایران نمود. در اواسط سال ۱۳۱۲ش که کابینه فروغی تشکیل گردید، داور در کابینه جدید از وزارت دادگستری به وزارت دارایی انتقال یافته، در رأس این وزارتخانه قرار گرفت. او در این سمت نیز در صدد ایجاد دگرگونی در ساختار اقتصادی کشور برآمد، اما حضور او در این منصب، فقط تا بهمن سال ۱۳۱۵ که خودکشی کرد ادامه یافت (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: خواجه‌نوری، بی‌تا؛ عاقلی، ۱۳۶۹؛ افشار، ۱۳۵۸؛ صدیق، ۱۳۵۲؛ زندیه، ۱۳۹۲؛ وکیلی، بی‌تا).

۴. ویژگی‌های شخصیتی داور

نحوه ورود او به صحنه سیاست مؤید این است که او از نظر شخصیتی فردی برون‌گرا، شهودی و درعین حال مستعد رهبری بوده است؛ جمع کردن جوانان به دور خود، تأسیس حزب (نشانه برون‌گرایی) و روزنامه (نشانه شخصیت شهودی) از نخستین گام‌های داور برای ورود به دنیای سیاست بود. انگیزه اصلی بازگشتش به وطن در سال ۱۳۰۰ش دورنمای مثبتی بود که او از آینده ایران تصور می‌نمود (شخصیت شهودی) (غنی، ۱۳۶۷: ۵۹۸-۵۹۹). در نخستین

روزهای ورود به تهران «روزنامه‌ای دایر کرد، حزبی ساخت، جوانان را به دور خود جمع کرد، از ورامین در دوره چهارم به وکالت رسید، خود را به منبع قدرت آن روز که سردار سپه بود نزدیک کرد. از یاران و نزدیکان او شد و برای سلطنت او به تلاش افتاد» (عاقلی، ۱۳۶۷: ۲۴۴). اولین بار که داوطلب نمایندگی شده بود چندان شناخته‌شده نبود «در سایه عمل خارق‌العاده و همراهی یک عده دوستان صمیمی با وجود موانع و مشکلات عدیده در انتخابات آن دوره توفیق حاصل نمود» (سالنامه دنیا، ش ۱۸، ۱۳۴۱: ۷۹). اصرار داشت که اعضای حزب رادیکال، به او فقط «لیدر عزیزم بگویند و اگر اعضای حزب، حتی بعد از وزیر فواید عامه و عدلیه شدنش، به او جناب، حضرت‌عالی، جناب اشرف و حضرت اشرف می‌گفتند، بدش می‌آمد تا به آن حد که پنداری فحش داده‌اند» (گرمرودی و فتاحی، ۱۳۴۷: ۱۱۱۹). از این روایت چنین برمی‌آید که داور دوست داشت توجه دیگران را به خود جلب کند. این ویژگی او مبین شخصیت برون‌گرای اوست.

داور دارای یک ممیزه اخلاقی ویژه با عنوان «رفیق‌بازی» و «خوش‌مشربی» بود (سالنامه دنیا، ش ۱۶، ۱۳۳۹: ۱۰۸). از نظر سعید نفیسی، «گویا یگانه سرمایه او رفیق‌بازی بود» (شخصیت برون‌گرا) همیشه دوستان خود را یاری می‌کرد، بلندنظر بود و دوستانش را به درجات عالی می‌رساند (جودت، ۱۳۵۱: ۱۸۰). یکی از وجوه تباین تیپ شخصیتی داور و فروغی این بود که فروغی، «در دوستی خودکشی نمی‌کرد... و به عکس داور، در صدد کشف اشخاص لایق و تهیه اعوان و انصار نبود» (انتظام، ۱۳۷۱: ۱۹۵). ویژگی شخصیتی دیگر او یعنی «بذل و خراج» بودن و ترجیح شخصیت و آبرو به «پول و مال» (غنی، ۱۳۶۷: ۵۹۴/۴؛ عاقلی، ۱۳۶۹: ۳۱۸) افراد را جذب او می‌کرد. در نظریه اقتصادی او که در قالب مقاله‌ای با عنوان «بحران» در سال ۱۳۰۵ مطرح شده جایی برای عدم مصرف یا مصرف کم وجود ندارد او بر این باور است که ما باید از موهبت‌ها برخوردار شویم و ابزارها و کالاهای جدید را به کار ببریم اما در عین حال باید تولیدات خود را بر اساس بازار جهانی مدیریت کنیم (داور، ۱۳۰۵: ۷-۲۴).

ممیزه شخصیتی رفیق‌بازی و خوش‌مشربی داور اعتبار زیادی برایش به همراه آورد. نصرالله انتظام ضمن توضیح اقدامات داور به منظور تحول در ساختار قضائی ایران، او را از قماش دیگران ندانسته و رهبر و پیشوای جوانان تحصیل‌کرده معرفی می‌کند (انتظام، ۱۳۷۱: ۱۱۱، ۱۲۶؛ نیز بنگرید به: گرمرودی و فتاحی، ۱۳۴۷: ۱۱۱۹). به باور او علی‌رغم فقدان روح همکاری و کار گروهی در میان ایرانیان، داور یک استثنا بود. جوانان به رهبری او اعتراف می‌کردند و این حس روزبه‌روز در جوانان زیادتر می‌شد. انتظام بر این اعتقاد بود که در میان رجال ایرانی

مرتبط با شخص خود، هیچ کس به اندازه داور، واجد شرایط سیاستمداری نبود (انتظام، ۱۳۷۱: ۱۲۷). به باور اعضای محفل حقوقی، داور تنها دولتمردی بود که می توانست در موقع مقتضی، رهبری اصلاحات کشور را برعهده بگیرد و کشور را به سوی ترقی و پیشرفت و اعتلا سوق دهد» (عبده، ۱۳۶۸: ۱۲۲). این توصیفات از ابعاد شهودی و تفکر در شخصیت داور پرده برمی دارد.

روایات حاکی از این است که رویکرد مثبت داور نسبت به امور فرهنگی و علمی، سبب محبوبیت او در میان اصحاب دانش و اندیشه نیز شده بود (شخصیت شهودی). او علی رغم تکاپوهای فراوان در عرصه سیاسی، «قدر فضل و دانش» را نیز می دانست (نامدار، ۱۳۴۳: ۲۰). گفته شده که اگرچه رضاشاه، به عرصه فرهنگی و ادبی، توجهی نداشت و ارزش امور در این زمینه ها را درک نمی کرد (شخصیت حسی و غیرشهودی) با این حال، رجالی همچون داور اشخاصی ادب دوست و باذوق بودند (رستگار، ۱۳۸۵: ۶۲). داور حتی از آن دسته از اهل اندیشه و معرفت که افکارشان در تضاد با ساختار حاکم بود، حمایت می کرد؛ نمونه آن حمایت از یک جوان گمنام، اما باذوق مانند محمد مسعود و اعزام او به اروپا برای تحصیل در رشته روزنامه نگاری بود که در نهایت، تبدیل به یکی از روزنامه نگاران چیره دست در تاریخ معاصر ایران شد (شاهرخ، بی تا: ۵۷/۲؛ جمال زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۴؛ آرین پور، ۱۳۷۴: ۳۰۵/۳ - ۳۰۸). چشم پوشی از سابقه کمونیستی ایرج اسکندری و کمک گرفتن از او در تغییر ساختار قضائی ایران (اسکندری، ۱۳۷۲: ۵۱-۵۳)؛ تسامح نسبت به افکار گروه انتخابیه و همکاری با اعضای آن که افرادی همچون بزرگ علوی، صادق هدایت، عبدالحسین نوشین و مجتبی مینوی را شامل می شده و در زمینه ترجمه کتب و مجلات علمی - ادبی اروپایی به زبان فارسی و انتشار آن فعالیت می کردند (گرمودی و فتاحی، ۱۳۴۷: ۱۱۱۵-۱۱۲۰). این ها نمونه هایی است که در منابع تاریخی، شخصیت شهودی داور را تأیید کرده اند. افزون بر این، طرح ها و استراتژی های متعدد داور در دو وزارتخانه دادگستری و دارایی، شهودی بودن شخصیت او را آشکارتر می کند.

افزون بر جوانان تحصیل کرده و متجدد دوره پهلوی اول، داور تعامل بسیار نزدیکی با اکثر رجال حکومتی دوره رضاشاه داشت. براساس روایت یکی از دولتمردان آن برهه زمانی (محمد سجادی)، «وزیر دارایی با همه دوستی و رفاقت داشت و صمیمیت او با وزرا و دیگر صاحبان مقامات مهم از یک حس اعتماد سرچشمه می گرفت» (سالنامه دنیا، ش ۳۰، ۱۳۵۳: ۱۳۶). بنا بر گزارش کاردار سفارت فرانسه در ایران «داور با درایت تمام توانست دوستان و همکاران مبتکر خود را در سمت های عالی ادارات کشور قرار دهد» (آیتی، ۱۳۸۵: ۲۰۳). در کابینه محمود جم

که در اواسط سال ۱۳۱۵ ش تشکیل شد، با تکاپوهای فراوان داور، سه نفر از دست‌پروردگانش یعنی متین‌دفتری، آهی و حکمت به وزارت دست یافتند (عاقلی، ۱۳۷۰: ۸۶).

در اینجا قضاوت برخی افراد راجع به شخصیت داور آورده می‌شود: تقی‌زاده از داور به‌عنوان یکی از «مقتدرترین وزراء» نام برده (شخصیت متفکر و قضاوت‌گر) که منشأ خدمات چشمگیری در ایران شد (سالنامه دنیا، ش ۲۸، ۱۳۵۱: ۸۷). متین‌دفتری از داور به‌عنوان «وزیری باایمان و اقتدار» که اختیارات وسیعی داشته و در همه شئون کشور تأثیرگذار بود، نام می‌برد (همان، ش ۱۱، ۱۳۳۴: ۴). علی‌دشتی او را «وزیر بااقتدار» می‌نامد (دشتی، ۱۳۳۹: ۱۹۹). ابوالحسن ابتهاج، داور را «یکی از لایق‌ترین مردان ایران در قرن بیستم» توصیف نمود (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۶۳/۱). مخبرالسلطنه هدایت نیز در توصیف او گفت: «به بصیرت در قوانین اروپا منزلتی کسب کرده بود، اخلاقاً هم از سایرین مزیت داشت... از او تظاهر به زندقه ندیدیم و به عفت قائل بود» (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۱۷). قاسم غنی، داور را از «نوابغ» دانسته، مدعی است که او «از جنس میرزاتقی‌خان امیرکبیر بود» (غنی، ۱۳۶۷: ۱۰۱/۴). آرتور میلسپو، عنوان «صاحب‌منصب فوق‌العاده لایق» را برای او به کاربرد (میلسپو، ۱۳۷۰: ۵۲). تیمورتاش با آن‌همه تکبر، در هنگام تحریر خاطراتش در زمان حصر، چنین عنوان نمود: «من شخصاً به داور معتقد بوده و کمتر کسی را به ثبات رأی، قضاوت صحیح و فکر عمیق او در ایران دیدم. به داور خیلی علاقه‌مندم و آرزو می‌کنم هیچ‌وقت گرفتار روزگار کنونی من نشود» (مکی، ۱۳۶۶: ۲۳۶/۵). فروغی، او را شخصی متواضع و انتقادپذیر تصور می‌کرد (انتظام، ۱۳۷۱: ۱۱۶). ثبات رأی داور به خاطر بُعد تفکر و قضاوت‌گری او بود و تواضع و انتقادپذیری او ملاحظاتی به شمار می‌رفتند که از بُعد شهودی شخصیت او نشأت می‌گرفت.

بررسی شخصیت داور نشان می‌دهد بُعد شهودی او از بُعد حسی‌اش قوی‌تر است. در مقاله «بحران» که در سال ۱۳۰۵ منتشر شده با وجود اینکه در این زمان، به‌ظاهر همه‌چیز از نظر سیاسی سر جای خود قرار گرفته بود، داور از بحران صحبت می‌کند. او با قدرت شهودی خود از بحران اقتصادی پیش رو صحبت به میان می‌آورد، این بحران را به‌خوبی تبیین می‌کند و برایش راه‌حل مناسب پیشنهاد می‌دهد (داور، ۱۳۰۵: ۲۴-۲۷). گزارش کلارک از ویژگی‌های شخصیتی داور، ابعاد قضاوت‌گری، تفکر، برون‌گرایی و شهود را در شخصیت او تأیید می‌کند. واضح است که وی تنها وزیر شایسته کابینه بود. در کار سریع و فوراً تصمیم‌گیرنده بود و به تصمیمات خود جامه عمل می‌پوشاند. قاطع بودن در کار باعث شده بود که اروپاییان کلاً با وی به مذاکره و معامله بپردازند. افزون بر آن، داور مزیت ویژه‌ای نسبت به سایر همکاران خود و حتی ایرانیان داشت و آن این بود که

می دانست آنچه را نمی خواهد و یا نمی تواند با آن موافقت نماید بدون هیچ مشکلی رد می کرد [متفکر]، امری که در بین ایرانیان بندرت مشاهده می شود... شخصیت دل‌نشینی داشت [برون‌گرا]. او فردی فعال و پویا در کار، صادق و بسیار وطن‌پرست بود. داور باشهامت بود و اندیشه‌ای باز و روشن داشت [شهودی]. میان هیئت‌وزیران از چنان نفوذی برخوردار بود که بدون موافقت وی هیچ‌گونه تصمیمی گرفته نمی شد. او می دانست چگونه و به‌طور سریع موضع‌گیری نماید و در موضع خود پابرجا بماند [قضاوت‌گر]. افزون بر آن، داور وقتی که قولی می داد همیشه بر سر قول خود وفادار می ماند [متفکر] (آیتی، ۱۳۸۵: ۲۰۸، ۲۱۳).

مرگ داور به‌عنوان یک فرد تصمیم‌گیر (قضاوت‌گر و متفکر) به‌طور آشکار در صحنه سیاست ایران احساس شد، به‌طوری‌که در هیئت‌وزیران پس از مرگ او تصمیم‌گیری در مورد ساده‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین امور از این کمیسیون به آن کمیسیون حواله می شد (همان، ۲۱۴).

تیپ شخصیتی داور

با توجه به شواهد و قرائنی که در مبحث پیشین مطرح شد ابعاد شخصیتی داور عبارت‌اند از: برون‌گرا، شهودی، متفکر و قضاوت‌گر. اگر حروف آغازین هر بُعد شخصیتی داور را کنار هم قرار دهیم «بشمق» یا (ENTJ) به دست می‌آید که بیانگر تیپ شخصیتی اوست. یک روان‌شناس کالیفرنایی به نام دیوید کرسی^۱ کشف کرد که چهار نوع خلق و خو^۲ وجود دارد که هر یک معرف خصایص بسیار مشابهی هستند. از میان شانزده تیپ شخصیتی، چهار تیپ که از دو کارکرد شهود و تفکر استفاده می‌کنند، بنابر تقسیم‌بندی کرسی مفهوم‌پرداز^۳ هستند. مفهوم‌پردازها به‌طور کلی کسانی هستند که در وجودشان شهود (جامع‌نگری و آینده‌نگری) و تفکر (به‌شکلی منطقی و واقع‌بینانه تصمیم‌گیری کردن) باهم ترکیب می‌شوند و آنها را به افرادی تبدیل می‌کند که توانایی و تمایل دارند که در همه کارهای خود بی‌نظیر باشند. آنها استانداردهای بسیار بالایی برای خود و دیگران تعیین می‌کنند و معمولاً کمال‌گرا هستند، پیوسته در جستجوی دانش‌اند و در جهان اندیشه‌های انتزاعی و مفاهیم نظری سیر می‌کنند، انگیزه خود را از چالش‌های جدید می‌گیرند و مبتکر و نوآورند. آنها غالباً افرادی منطقی، تحلیلی، واقع‌بین، بی‌طرف و مستقل هستند (Tieger & Barron-Tieger, 1999: 96).

بشمق‌ها هم که از نظر خلق و خو مفهوم‌پرداز به شمار می‌روند، به‌طور خاص ذاتاً رهبر

1. David Keirsey
2. Temperament
3. Conceptualizer

هستند، همچنین استراتژیست، منظم، قاطع، محکم، قوی و متعهدند. آنان معمولاً قادرند منابع یا افراد لازم را برای انجام کار، به‌نحوی که در حد استانداردهای بالا و خلاقانه آن‌ها باشد، بسیج کنند (Ibid. 5-51,97). این توصیف به طرز شگفت‌آوری با خلق و خوی داور منطبق است.

۵. حمایت داور از پهلوی اول

از نظر تیپ‌شناسی داور از جمله افرادی است که اهمیت قدرت را برای ایجاد تغییر درک می‌کند (شخصیت شهودی). تمایل داور به سردار سپه از دو جهت برای او سودمند بود که در هر دو مورد، آینده‌نگری و شخصیت شهودی داور جلب نظر می‌کند: اول، منفعت شخصی که هدف از آن کسب قدرت و موقعیت اجتماعی متناسب با یک جوان تحصیل‌کرده در اروپا و آشنا با مظاهر دنیای مدرن بود. دوم، منفعت ملی که هدف از آن در نظر گرفتن مصلحت و منافع ملی کشور بود. از یک‌سو، برای علی‌اکبر داور به‌عنوان یک شخص با خاستگاه اجتماعیِ دون‌پایه، ولو این‌که تحصیلات علمی خود را تا بالاترین سطح در اروپا رسانده و با مظاهر تمدن مدرن آشنا شده بود، نفوذ در ساختار حکومتی کهن که در چنبرهٔ نفوذ خانواده‌های درباری، اشراف، اعیان و صاحبان امتیازات و مناصب قرار داشت، به‌راحتی امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسید. از این‌رو، او و هم‌قطارانش در جستجوی منبعی از قدرت که پشتوانهٔ تحقق آرزوهایشان قرار گیرد، متوجه رضاخان شده، رویکرد ناسازگارانه و مخالفت‌جویانهٔ خود با ساختار کهن و سنتی را با صبغهٔ تجدّد و نوگرایی در ایران، ابراز نمودند. چنان‌که در همان سرمقالهٔ شمارهٔ اول روزنامه «مرد آزاد» که مصادف با تغییر کابینه و روی کار آمدن حسن مستوفی به‌عنوان رئیس‌الوزراء بود، داور مخالفت شدیدش را با انتخاب مستوفی‌الممالک ابراز می‌کند و معتقد است باید یک نفر جوان مأمور تشکیل کابینه گردد، نه کسانی که در عهد استبداد، با شال و قبا برای سلام حاضر می‌شدند (روزنامه مرد آزاد، ش ۱، ۱۳۰۱).

ایدهٔ داور برای آیندهٔ کشور ایران، حداقل در سال‌های نخست دهه ۱۳۰۰ ش، این بود که ایرانی به میل خود آدم نخواهد شد، بلکه سعادت را باید بر جامعه ایران تحمیل نمود و در این راستا، رضاخان را تنها کسی می‌دانست که می‌تواند از عهدهٔ چنین کاری برآید: «... باید ملت بیچاره را به حال خودش گذاشت و رفت کسی را پیدا کرد که به ضرب شلاق ایران را تربیت کند» (همان، ش ۱۱۹، ۱۳۰۲).

شاید داور و هم‌قطارانش به‌عنوان قشر تحصیل‌کردهٔ نوگرا، در آغاز تصور می‌کردند که داشته‌های علمی و وجههٔ اجتماعیِ نویافته‌شان، به‌علاوه تجربیات و مطالعاتشان در دنیای مدرن اروپا، به آنان این توانایی را خواهد داد تا یک نظامی کم‌اطلاع از پیچیدگی‌های دنیای جدید را

در چنبره نفوذ خود قرار داده، در نتیجه، با اقتدار کامل، در سایه افسانه قدرت او، هر مانعی را در راه تحقق اهداف خود در راستای مدرنیزاسیون و نوگرایی ایران، از سر راه بردارند. از این رو شاید او را در آغاز وزنه مهمی نمی‌پنداشتند (بنگرید به: وحیدنیا، ۱۳۶۴: ۳/ ۳۰). اما سیر حوادث نشان داد که پیش‌بینی آنان راجع به رضاشاه به‌عنوان شخصیتی اقتدارگرا، کاملاً نادرست بود؛ اما شخصیت اقتدارگرا و قضاوت‌گر رضاشاه که با قرار گرفتن در یک مقام استعداد عجیبی در حفظ آن داشت، داور و هم‌قطارانش را از بهره‌برداری از رضاشاه ناامید کرد. او نه تنها به‌عنوان ابزاری در دست متجددین تحصیل کرده قرار نگرفت، بلکه از آن‌ها در راستای نیل و تثبیت قدرت خود بهره برد و تدابیری به‌منظور تحدید قدرت آن‌ها اندیشید (برای نمونه، بنگرید به: بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۵۰). داور و هم‌قطارانش در جناح تجددگرا نیز مدتی بعد از شروع کار پهلوی، در جستجوی راه چاره به فکر تأسیس یک حزب سیاسی به‌عنوان مانعی در برابر قدرت روزافزون رضاشاه افتادند، اما ظاهراً دیر شده بود. مصطفی فاتح در خاطراتش از سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۷ ش، از ملاقات خود با تیمورتاش، داور و فیروزمیرزا و از این‌که آنان در صدد تأسیس حزب ایران نو بودند صحبت به میان می‌آورد. فاتح به آن‌ها می‌گوید تأسیس «این حزب نوشداروی پس از مرگ سهراب است» (جان‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۶۶؛ قدسی، ۱۳۴۲: ۵۴۵/۲).

۶. رویکردهای مثبت رضاشاه و داور

دوره زمانی روابط میان علی‌اکبر داور با رضاشاه پهلوی، بیش از پانزده سال یعنی از ۱۳۰۰ ش تا ۱۳۱۵ ش به طول نینجامید، چراکه تا قبل از آن، نه فقط به این علت که داور، به مدت یک دهه، خارج از ایران به سر می‌برد، بلکه زمینه فعالیت این دو نفر نیز کاملاً متمایز از یکدیگر بود و البته مهم‌تر از همه، این است که هیچ‌یک از دو شخص مذکور تا قبل از دهه ۱۳۰۰ ش که یک‌باره و خیلی سریع پله‌های ترقی را سیر نموده و در سطح اول عرصه سیاسی ایران پدیدار شدند- هیچ نقش قابل‌اعتنایی در میدان سیاست نداشتند.

برخی گزارش‌ها از تأیید داور توسط رضاشاه حکایت کرده‌اند. بررسی این رویکردهای مثبت، نشانگر این است که معمولاً در مواقعی صورت می‌گرفتند که رضاشاه از نتیجه عینی و مثبت اقدامات داور مطمئن می‌شد یا توضیحات داور او را قانع می‌کرد. این برخورد مثبت بعد از مطمئن شدن از حصول نتایج عینی، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، از ویژگی‌های شخصیت‌های حسی و قضاوت‌گر است. مخبرالسلطنه هدایت، داور را از معدود دولت‌مردانی می‌داند که «به تقرب [نزد رضاشاه] مفتخر بود» (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۱۷). همچنین محمد سجادی،

وزیر راه در کابینه محمود جم، در اظهاراتش راجع به یکی از جلسات هیئت‌وزیران که با ریاست شخص رضاشاه در سال ۱۳۱۴ ش انجام گردید، از متعادل‌نمودن بودجه کشور به وسیله وزیر مالیه وقت (داور) سخن به میان آورده و این‌که توضیحات او راجع به بودجه در آن جلسه آن‌چنان رضایت شاه را جلب کرد که پس‌ازاینکه توضیحات داور به پایان رسید رضاشاه پانصد تومان به حقوق او افزود (سالنامه دنیا، ش ۲۶، ۱۳۴۹: ۱۴۳؛ همان، ش ۲۰، ۱۳۴۳: ۱۵۴). بنا بر گزارش کلارک، کاردار سفارت فرانسه در تهران «برای همه افراد بلندپایه و سیاسی ایران روشن بود که داور از اعتماد و اطمینان کامل خاص رضاشاه برخوردار است، به طوری که در هیئت دولت تمام افکار و تصمیمات وی بدون چون و چرا همیشه به تصویب می‌رسید (آیتی، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۴). وقتی در سال ۱۳۱۱ ش، تیمورتاش از وزارت دربار برکنار شد، بنا بر روایت دشتی، شاه به منظور اعتمادسازی در روابطش با داور و ممانعت از قصور و اهمال او در کارهای دولتی و اداره کشور، به داور اظهار نمود که وزیر دربار، به طور موقت برکنار شده و همچنان «مورد توجه و مرحمت» است، ضمناً «اگر کدورت یا رنجشی نسبت به تیمورتاش وجود داشته باشد، به داور سرایت نمی‌کند» (دشتی، ۱۳۳۹: ۲۰۰). از این روایت چنین استنباط می‌شود که رضاشاه به کارایی داور باور داشته و نمی‌خواست این رویدادها بر روی عملکرد او در دولت تأثیر منفی داشته باشد.

از آنچه بیان شد معلوم می‌شود که بخشی از رویکرد مثبت رضاشاه نسبت به داور به مهارت شغلی او بازمی‌گشت و ناشی تلاش مداوم داور در به‌وجود آوردن بنیان‌های جدید در دوره‌های مسئولیتش در وزارت دادگستری (برای آگاهی بنگرید به؛ زندیه، ۱۳۹۲) و داشتن خلق و خوی مفهوم‌پرداز او بود. این روحیه حتی در زمان تصدی وزارت مالیه با وجود مرتبط نبودن تحصیلات او با اقتصاد و پا گذاشتن به دوره میان‌سال‌ها همچنان ادامه داشت. «هرچه بارش زیادتر و سنگین‌تر می‌گشت گردنش خم نمی‌شد و روزی ۱۴ تا ۱۶ ساعت مداوم کار می‌کرد، کمیسیون پشت کمیسیون ایجاد می‌نمود، دستور می‌داد، تلفن می‌کرد، پیمان می‌بست و هر هفته کار جدیدی به وجود می‌آورد» (خواججه نوری، ۱۳۵۷: ۲۵).

عامل دیگری که نظر رضاشاه را نسبت به او مثبت می‌کرد خوی فرمان‌بری او در برابر رضاشاه بود. کارنامه کاری داور نسبت به دوستان سیاستمدارش نشان می‌دهد او در طول پانزده سال رابطه با رضاشاه به طور آشکار و رودررو با او مخالفت نکرده است. شاید علت دوام حیات سیاسی داور نسبت به دوستانش در همین نکته نهفته باشد. غیر از روحیه عاقبت‌اندیشی و شخصیت شهودی گویا عامل ترس یکی دیگر از انگیزه‌های او برای فرمان‌بری بود. گزارش‌هایی از ترس رجال حکومتی از جمله داور از هیبت رضاشاه وجود دارد. یکی از افراد

وفادار به داور، از قول خود داور می گوید: «من صریحاً می گویم محال است کسی پیدا شود و بگوید من شرفیاب می شوم بدون ترس، و من که داور هستم و از زمان وزارت جنگ با اعلیحضرت نزدیک می باشم اذعان می کنم که تاکنون نشده موقعی احضار شوم یا برای کاری شرفیاب شوم و نترسیده باشم» (سالنامه دنیا، ش ۱۴، ۱۳۳۷: ۷۸). نشانه دیگری که دال بر نگرانی و هراس داور از پهلوی اول است، روایت تقی زاده در خاطراتش، راجع به جانشینی داور به جای او (سال ۱۳۱۲ ش)، در منصب وزارت مالیه است. او برای دلگرمی داور از طلا و منابع ارزی قابل توجهی که به عنوان پشتوانه مالی کشور (در زمان وزارت مالیه تقی زاده)، ذخیره شده بود، حکایت می کند اما داور می گوید «درد من جای دیگر است... یک کلمه به شما بگویم از شما رودربایستی داشت از من ندارد بلای من اینه. راستش هم همین بود، به من خلاف قاعده نمی توانست بگوید که مال فلان کس را بگیرد ولی به او همه چیز می توانست بگوید» (تقی زاده، ۱۳۷۲: ۲۲۰).

در یک جمع بندی می توان رویکردهای مثبت رضاشاه نسبت به داور را در سه محور مهارت های برجسته شغلی، ذهنیت مثبت داور نسبت به یک شخص مقتدر برای ایجاد تحولات در جامعه ایران (که در مبحث حمایت داور از پهلوی اول بیان شد) و فرمان بری داور از رضاشاه، خلاصه کرد.

۷. رویکردهای اختلافی رضاشاه و داور

داور از آن دسته از افرادی بود که وقتی شخصیت مقتدر و قضاوت گر پهلوی را شناخت برای حفظ موقعیت و اقتدار خود با او گلاویز نشد و همواره تابع قدرت او بود. باین حال در جریان دو رویداد که هر دو، به سال های آغازین دهه ۱۳۰۰ ش، قبل از سلطنت پهلوی، بازمی گردد چالشی میان طرفین بروز یافت؛ منشأ این دو چالش مخالفت داور با دو اقدام رضاخان بود که به محض واکنش یا اظهار نظر منفی رضاخان، عقب نشینی سریع و مطلق داور را در پی داشت. اولین عدم همسویی میان طرفین، به قضیه جمهوری خواهی رضاخان و طرفداران او برمی گردد، از قول داور نقل شده: «مکرر... گفتم که جمهوری در ایران عملی نمی شود چون مردم این کشور شاه پرستند تا موقعی که رضاشاه [خان] به او مظنون شده و روزی صریحاً به او گفت معلوم می شود با دشمنان من سروسری پیدا کردی که از آن تاریخ داور می گفت از مدافعین جمهوری شدم تا موقعی که جمهوری به هم خورد» (غنی، ۱۳۶۷: ۵۹۹/۴).

۱. در مدل تیپ بندی شخصیت به تأثیر ابعاد شخصیت بر یکدیگر توجه می شود. اگرچه رضاشاه و داور هر دو قضاوت گر به شمار می رفتند اما رضاشاه با توجه به تأثیر بعد حسی شخصیتش، قضاوت گر افراطی بود ولی در مورد داور به خاطر تأثیر بعد شهودی بعد قضاوت گری تعدیل شده بود.

علاوه بر ماجرای مذکور، چالش شدیدتری نیز مقارن همان برهه زمانی، میان طرفین روی داد که حتی نزدیک بود به قیمت جان داور تمام شود. بدین ترتیب که رضاخان، در آبان ۱۳۰۳ ش، هنگامی که هم‌زمان نخست‌وزیر و فرمانده کل قوا بود، بدون هماهنگی با مجلس شورای ملی، با قصد سرکوب شیخ خزعل، ناگهان به سمت خوزستان لشکرکشی کرد. این اقدام رضاخان سردارسپه نه فقط سبب انتقاد شدید مخالفانش شد بلکه برخی نمایندگان مانند داور، سرکشیک‌زاده و میهن که از نظر خط‌مشی سیاسی با او همسو بودند نیز به مخالفت برخاستند و در مجلس نطق‌هایی علیه این اقدام او ایراد نمودند. همین رفتار داور سبب شد که سردارسپه او و هم‌قطارانش را منافق و خائن بنامد. او چنان نسبت به داور خشمگین بود که حتی درصدد نابودی‌اش برآمد (پهلوی، ۱۳۵۵: ۱۲۹ و ۱۶۵؛ پهلوی، ۱۳۵۰: ۲۱۶)، اما با وساطت تیمورتاش و نصرت‌الدوله و استدلال آنان مبنی بر مفید بودن داور در راستای هموار نمودن راه برای نشستن سردارسپه بر تخت سلطنت، او نیز قانع شده از واکنش علیه داور صرف‌نظر کرد. داور نیز از آن به بعد، همه توان خود را برای به قدرت رسیدن سردارسپه به کاربرد و ابداً مبادرت به نواختن هیچ‌گونه ساز مخالفی ننمود (عاقلی، ۱۳۶۹: ۴۸-۵۳).

مخالفت داور با این دو اقدام، که از دوراندیشی او حکایت می‌کرد (شخصیت شهودی)، تا زمانی برقرار بود که رضاشاه علیه او سخنی نگفته بود. به محض آنکه رضاشاه با بیانی قاطع (شخصیت حسبی و قضاوت‌گر) به مخالفت با او پرداخت، بی‌درنگ به مخالفت خود پایان داد. شواهدی وجود دارد که نشانگر اطاعت بی‌چون‌وچرای داور از خواسته‌های رضاشاه است: نمونه آشکار اطاعت او، تهیه غیرقانونی سند انتقال املاک خلاصه به نام رضاشاه، از سوی داور بود (صالح، ۱۳۶۴: ۲۷۴؛ کسروی، ۱۳۲۳: ۲۱۵-۲۲۳). مشی اطاعت و کوتاه‌آمدن‌ها و انعطاف‌های مکرر داور نشان‌دهنده راضی شدن او به امری ناخوشایند برای نیل به منفعتی بزرگ‌تر بود (شخصیت شهودی).

سیاست کنترل رضاشاه که ریشه در بُعد قضاوت‌گر شخصیتش داشت منجر به بی‌اعتمادی او نسبت به افراد می‌شد. به عبارت دیگر رضاشاه علاقه‌مند بود همه‌چیز را تحت کنترل خود داشته باشد، از این رو در همان اوایل دوره تصدی داور در وزارت دادگستری (احتمالاً سال ۱۳۰۶ ش)، رئیس نظمیۀ وقت تهران (سرتیپ محمدخان درگاهی)، پاسبانی را به‌عنوان جاسوس در نزدیکی محل اقامت داور گماشته بود تا اشخاصی را که به خانه او رفت‌وآمد می‌کردند، شناسایی نموده و به او گزارش دهد (غنی، ۱۳۶۷: ۵۹۵). سیدحسن تقی‌زاده به طرز نگرش منفی و عدم اعتماد رضاشاه نسبت به همه اشخاص کلیدی در ساختار حکومتی اشاره می‌نماید (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۳۲). مخبرالسلطنه نیز در این زمینه دیدگاهی شبیه به تقی‌زاده

داشت (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۹۷). بلوشر، سفیر آلمان در ایران طی سال‌های نخست دهه ۱۳۱۰ ش، نیز در خاطراتش راجع به وضعیت رضاشاه بعد از واقعه تیمورتاش می‌نویسد: «هیچ‌کس را محرم راز خود نمی‌دانست و ایرانیان به من می‌گفتند که او همیشه در اندیشه نابودی دشمنان و دوستانِ بیش‌ازاندازه نیرومندشده خویش است» (بلوشر، ۱۳۶۹: ۲۷۳).

محسن صدر، وزیر دادگستری ایران در کابینه محمدعلی فروغی (۱۳۱۲-۱۳۱۴ ش)، از پرونده‌ای قضائی در سال ۱۳۱۴ ش حکایت نمود که سه نفر از دوستان نزدیک داور در آن پرونده متهم بودند. درحالی‌که داور در راستای حفظ آبروی دوستانش و منزلت اجتماعی خود، درصدد بررسی این مسئله از طریق غیرعلنی و با نظارت شخص خود برآمد، اما شاه به خاطر بی‌اعتمادی به داور در رسیدگی به این پرونده تأکید کرد داور به‌عنوان وزیر دارایی نباید در رسیدگی به پرونده دست داشته باشد. سرانجام، این ماجرا به نتیجه‌ای منجر گردید که سبب رنجش خاطر داور شد (سالنامه دنیا، ش ۲۹، ۱۳۵۲: ۱۸۵-۱۸۶؛ مرسل‌وند، ۱۳۶۹: ۳۳۳/۱-۳۳۵).

از آنجا که بعد قضاوت‌گری در شخصیت رضاشاه در نیمه دوم حکومتش پررنگ‌تر شده بود نمی‌توانست به فرایندهای طولانی واکنش مثبت داشته باشد. شاه دوست داشت هرچه زودتر تکلیف امور مشخص شود، او نمی‌توانست تحمل کند بودجه یا تصمیماتی که نیاز به تصویب مجلس داشت در فرایندهای درازمدت قرار گیرد. علی‌دشتی در خاطراتش، اشاره می‌کند که پهلوی اول، نسبت به اشخاصی که کوچک‌ترین مخالفت یا حتی انتقادی نسبت به موضوع موردنظر او داشتند، واکنش نشان می‌داد (دشتی، ۱۳۵۴: ۱۰).

در برخورد با وزرا هم بعد قضاوت‌گری شخصیت رضاشاه فعال بود. برای او تحمل پروژه‌هایی دیربازده که در کابینه مطرح می‌شد دشوار بود. اگر در کشور مشکلی وجود داشت یا به شاه این‌گونه وانمود کرده بودند که مشکلی وجود دارد وزارتخانه یا مسئولی که آن مشکل در حیطه اختیارات او بود باید به سرعت به رفع آن همت می‌گماشت. اگر چنین اتفاقی نمی‌افتاد یا رفع آن به تحقق پروژه‌های بلندمدت حواله داده می‌شد، عصبانیت شدید شاه را به همراه داشت. کلارک کاردار سفارت فرانسه در ایران در گزارش خود این خصلت رضاشاه را تأیید می‌کند (آیتی، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

متین‌دفتری، وزیر دادگستری وقت ایران در هنگام خودکشی داور و از یاران نزدیکش، از نارضایتی شاه نسبت به داور در ماه‌های پایانی عمر او حکایت نموده و مدعی است که برخی اشخاص مخالف با وزیر مالیه، رضاشاه را علیه او تحریک می‌کردند و پهلوی اول نیز همواره در ضمن سخنانش در جلسات هیئت دولت، به‌صورت تلویحی و غیرمستقیم، این نارضایتی

خود را نسبت به داور ابراز می‌کرد (سالنامه دنیا، ش ۱۱، ۱۳۳۴: ۴). محمدعلی فروغی از نکته دیگری که حاکی از نبود اعتماد و خوش‌بینی میان طرفین بوده، سخن به میان آورد. بنابر روایت او، در سال ۱۳۱۲ سیمت داور از وزارت عدلیه به وزارت مالیه تغییر کرد. وقتی محمود جم رئیس‌الوزرا شد فهمید شاه با داور میانه‌ای ندارد و ممکن است به سرنوشت دوستانش (تیمورتاش و نصرت‌الدوله و سرداراسعد) دچار شود، این بود که خودکشی کرد (عاقلی، ۱۳۶۷: ۲۴۵).

نارضایتی شاه از داور در ماه‌های پایانی عمرش بیشتر از آنکه به خاطر بی‌اعتمادی و سوءقصد به جان داور باشد ناشی از حل‌نشدن مسائل اقتصادی بود که داور در رأس وزارت دارایی مسئول مستقیم آن بود. داور استاد انعطاف‌پذیری و برآوردن خواسته‌های شاه و اطاعت از او بود، بنابراین ضرورتی نداشت شاه به فکر از میان برداشتن او باشد. شاه امیدوار بود داور به وضعیت اقتصاد ایران مثل وزارت عدلیه سامان بخشد و تغییرات ساختاری او در این وزارت هم نتایج مشخص و قطعی به بار آورد. این در صورتی بود که داور در وزارت دارایی با مشکلات اساسی روبه‌رو بود. مشکلاتی وزارت عدلیه هرچند پیچیدگی‌های خاص خود را داشت اما پروسه حل آن‌ها نتایج مشخص و قابل پیش‌بینی داشت. از آنجاکه تحصیلات داور در زمینه حقوق و کاملاً با وزارت عدلیه مرتبط بود، تسلط بیشتری بر امور وزارت عدلیه داشت و شاه به راحتی می‌توانست به موفقیت او اعتماد کند یا امیدوار باشد.

شخصیت مفهوم‌پرداز داور او را قادر ساخت برنامه‌های متعددی را جهت تحول بنیادین اقتصاد ایران، در مدتی که وزیر دارایی بود، به مرحله اجرا درآورد: تأسیس شرکت‌های سهامی متعدد، توسعه بازرگانی خارجی با شوروی و آلمان، توسعه و اصلاح کشت پنبه، افزایش قیمت خرید محصولات کشاورزی به انگیزه تشویق کشاورزان برای افزایش تولید، افزایش عوارض کالاهای خارجی برای حمایت از تولیدات داخلی، حمایت از صنعت فرش، تشویق به استخراج معادن، انحصار درآمد بازرگانی به دولت، کمک به گردشگری در ایران و حمایت از ادامه جلب سیاحان و تأسیس شرکت سهامی بیمه ایران (وکیلی، ۱۳۴۳، ۴۲-۴۸، ۵۹، ۶۱؛ خواجه‌نوری، ۱۳۵۷: ۲۳-۲۴؛ اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۰۱/۲) از جمله این برنامه‌ها بود اما نتیجه‌دادن آن‌ها و رفع مشکلات اقتصادی نیازمند زمان بودند. آزمودن طرح‌ها و نظریه‌های اقتصادی در جامعه به آهستگی صورت می‌گیرد و در روند اجرا باید تعداد زیادی از عوامل پیچیده و درهم‌تنیده اندازه‌گیری شود (باتلر، ۱۳۷۷: ۲۶۴). کلارک، کاردار وقت فرانسه در تهران نیز در گزارش‌های خود به همین مسئله اشاره می‌کند و بر این باور است که «علی‌اکبر داور یک طرح کامل و جامع را در سر می‌پروراند و با پشتکار قابل تحسینی این طرح را دنبال

می‌کرد... نمی‌توان گفت که وی در اجرای برنامه‌های خود دچار شکست شده بود، زیرا در طرح برنامه فرصت لازم جهت تصحیح اشتباهات اجرایی خود را که به‌مرور زمان آشکار می‌شدند و خود وی نیز این اشتباهات را مشاهده می‌نمود، پیدا نکرد... بی‌صبری و عجله شاه ایران برای تحقق خواسته‌های خود، داور را در تنگنا و وضعیت نامساعدی قرار داده بود» (آیتی، ۱۳۸۵: ۲۱۳).

مشکلات وزارت دارایی هم از نظر ماهیت و هم از حیث فرایند حل مشکل قابل پیش‌بینی نبودند، از این‌رو مخالفان سیاست‌های اقتصادی داور برای اشتباه جلوه‌دادن تدابیر داور نزد شاه کارشان چندان دشوار نبود. بُعد قضاوت‌گر شخصیت شاه که با موفقیت‌های فوری و سیاست‌های قطعی و مشخص راضی می‌شد به آن‌ها کمک می‌کرد تا زودتر او را نسبت به برنامه‌های متعدد داور که در وزارت دارایی برای حل مشکلات در پیش گرفته بود، بدبین سازد و فشارهای مضاعفی را به داور در ماه‌های آخر عمرش وارد سازد. سرانجام داور در ۲۰ بهمن سال ۱۳۱۵ با خوردن تریاک در سن ۵۴ سالگی خودکشی کرد. تصمیم رضاشاه مبنی برکنار گذاشتن سیاست اقتصادی داور بلافاصله بعد از خودکشی او (طبق گزارش کلارک؛ آیتی، ۱۳۸۵: ۲۱۵-۲۱۷) نشان می‌دهد رضاشاه نمی‌توانسته به نتایج احتمالی برنامه‌های داور امیدوار باشد.

نتیجه‌گیری

انگیزه داور از پیوستن به گروه هواداران سردار سپه و شکل‌گیری مراحل آغازین روابط بین آن‌ها در دو هدف فردی و ملی او نهفته بود. شخصیت مفهوم‌پرداز داور او را مجاب به سرمایه‌گذاری بر روی رضاخان می‌کرد تا در آینده از طریق او هم به جایگاه مناسبی دست یابد و هم دگرگونی‌هایی را که در نظر داشت در جامعه ایران انجام شود، جامعه عمل بپوشاند. استعداد عجیب داور در زمینه کادرسازی و رفیق‌بازی، که از بُعد شخصیتی برون‌گرای او ناشی می‌شد، وی را در پیمودن راهی که برای آینده در نظر گرفته بود کمک کرد. روابط میان رضاشاه و داور در بلندمدت براساس نیازهای متقابل و ویژگی‌های شخصیتی هر دو بنا شده بود. مادامی که رضاشاه نیاز به مهارت‌های تخصصی داور در زمینه کشورداری داشت و داور نیازمند یک قدرتمند بود تا در سایه حمایت او رشد کند و ایده‌هایش را از تئوری به عمل تبدیل نماید همدیگر را تأیید می‌کردند. در دوره‌ای که داور وزیر عدلیه بود تا ماه‌های منتهی به مرگش در وزارت دارایی، رضاشاه همواره به او در امور کاری اعتماد داشت؛ اما ماهیت شخصیت پهلوی اول با برآورده‌نشدن فوری توقعاتش، بیشتر نمایان شد. رضاشاه که

برخلاف داور از نظر تیپ‌شناسی «حسی» و «قضاوت‌گر» به شمار می‌رفت و به گزاره‌های عینی و نتایج فوری علاقه بیشتری داشت مدام داور را به خاطر نتیجه‌ندادن پروژه‌های اقتصادی‌اش در زمان تصدی پست وزارت دارایی تحت فشار قرار می‌داد. از آنجاکه رضاشاه معمولاً به شیوه خطی فکر می‌کرد و در افکارش همچون داور جهش‌های شهودی نداشت، نمی‌توانست به نتایجی راضی شود که داور وعده تحقق آن‌ها را در آینده می‌داد. معمولاً کسانی که از نظر تیپ‌شناسی «حسی» به شمار می‌روند به گزاره‌های عینی و نتایج فوری علاقه بیشتری دارند تا آینده‌نگری و پروژه‌های بلندمدت و دیربازده. پروژه‌های اقتصادی داور دیربازده بود و زمان زیادی برای به بار نشستن آن‌ها لازم بود، رضاشاه که نمی‌توانست در این باره صبور باشد، در ماه‌های پایانی عمر داور همواره به او فشار می‌آورد. داور که دیگر تاب تحمل این همه فشار را نداشت در اواخر عمر بنا بر گزارش شاهدان وضعیت روحی و روانی آشفته‌ای پیدا کرده بود، به طوری که سرانجام دست به انتحار زد.

منابع و مأخذ

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی. تهران: نشر مرکز.
- ۲- آراین‌پور، یحیی (۱۳۷۴). *از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*. تهران: زوار.
- ۳- آیتی، عطا. (۱۳۸۵). «دیکتاتوری و اقتصاد: گزارشی از اوضاع اقتصادی ایران عصر رضاشاه». *تاریخ معاصر ایران*. شماره ۳۷. صص ۲۰۲-۲۲۳.
- ۴- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*. تهران: علمی.
- ۵- اسکندری، ایرج (۱۳۷۲). *خاطرات ایرج اسکندری*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۶- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲). *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله*. بی‌جا: بی‌نا.
- ۷- افشار، محمود (۱۳۵۸). *سیاست اروپا در ایران*. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- ۸- امیرعلایی، شمس‌الدین (۱۳۶۱). *صعود محمد رضاشاه به قدرت یا شکوفایی دیکتاتوری*. تهران: دهخدا.
- ۹- انتظام، نصرالله (۱۳۷۱). *خاطرات نصرالله انتظام شهریور ۱۳۲۰ ش از دیدگاه دربار*. به کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طیرانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- ۱۰- بلوشر، ویبرت فون (۱۳۶۹). *سفرنامه بلوشر*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- ۱۱- پهلوی، رضا (۱۳۵۵). *سفرنامه خوزستان*. تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.

- ۱۲- ----- (۱۳۵۰). *یادداشت‌های اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر در زمان ریاست‌الوزاری و فرماندهی کل قوا*. ترجمه شهرام کریملو. بی‌جا: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- ۱۳- باتلر، ایمون (۱۳۷۷). *اندیشه‌های اقتصادی میلتن فریدمن*. ترجمه فریدون تفضلی. تهران: نشر نی.
- ۱۴- بیات، کاوه (۱۳۷۲). «اندیشه سیاسی داور و تأسیس دولت مدرن در ایران». *مجله گفتگو*. شماره ۲. دی.
- ۱۵- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۲). *زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسن تقی‌زاده*. تهران: علمی.
- ۱۶- تیگر، پل دی؛ و باربارا بارون تیگر (۱۳۹۵). *تکنیک‌های شخصیت‌خوانی راهی برای ارتباط مؤثر*. ترجمه مهدی قراچه‌داغی و حسین رحیم‌مفرد. تهران: پیک بهار.
- ۱۷- ----- (۱۳۹۲). *هنر شناخت مردم*. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: هرمس.
- ۱۸- جان‌زاده، علی (۱۳۷۱). *خاطرات سیاسی رجال ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. تهران: جان‌زاده.
- ۱۹- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۳). *لحظه‌ای و سخنی*. تهران: شرکت همشهری.
- ۲۰- جودت، حسین (۱۳۵۱). *یادبودهای انقلاب گیلان و تاریخچه جمعیت فرهنگ رشت: یادداشت‌ها و خاطرات آموزنده دیگر از رویدادهای سایر نقاط ایران*. بی‌جا: بی‌نا.
- ۲۱- خواجه‌نوری، ابراهیم (بی‌تا). *بازیگران عصر طلایی*: داور. تهران: زریخش.
- ۲۲- ----- (بی‌تا). *اولین برخورد*. تهران: کتاب کیهان.
- ۲۳- ----- (۱۳۵۷). *بازیگران عصر طلایی: داور، تیمورتاش، آیرم، امیرطهماسبی، دشتی*. تهران: جاویدان.
- ۲۴- ----- (بی‌تا). *بازیگران عصر طلایی*. تهران: بنگاه مطبوعاتی پروین.
- ۲۵- داور، علی‌اکبر (۱۳۰۵). «بحران». *آینده*. سال دوم. شماره ۱. صص ۷-۲۴.
- ۲۶- دشتی، علی (۱۳۵۴). *پنجاه و پنج*. تهران: امیرکبیر.
- ۲۷- ----- (۱۳۳۹). *ایام محبس*. تهران: ابن‌سینا.
- ۲۸- رستگار، منصور (۱۳۸۵). *علی‌اصغر حکمت شیرازی*. تهران: طرح نو.
- ۲۹- *روزنامه مرد آزاد*. شماره ۱، (سال ۱۳۰۱ ش)
- ۳۰- ----- شماره ۱۱۹، (سال ۱۳۰۲ ش)
- ۳۱- زندیه، حسن (۱۳۹۲). *تحول نظام قضایی در ایران در دوره پهلوی اول*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳۲- *سالنامه دنیا*. شماره ۱۱ (سال ۱۳۳۴ ش).
- ۳۳- ----- شماره ۱۴ (سال ۱۳۳۷ ش).

- ۳۴- ----- شماره ۱۶ (سال ۱۳۳۹ ش).
- ۳۵- ----- شماره ۱۸ (سال ۱۳۴۱ ش).
- ۳۶- ----- شماره ۲۰ (سال ۱۳۴۳ ش).
- ۳۷- ----- شماره ۲۶ (سال ۱۳۴۹ ش).
- ۳۸- ----- شماره ۲۸ (سال ۱۳۵۱ ش).
- ۳۹- ----- شماره ۲۹ (سال ۱۳۵۲ ش).
- ۴۰- ----- شماره ۳۰ (سال ۱۳۵۳ ش).
- ۴۱- سعیدی، خسرو (۱۳۶۷). *اللهیار صالح*. تهران: طلایه.
- ۴۲- شاهرخ، محمدمهدی (بی‌تا). *حقایق*. بی‌جا: چاپخانه مروی.
- ۴۳- صالح، اللهیار (۱۳۶۴). *خاطرات اللهیار صالح*. تهران: وحید.
- ۴۴- صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳). *تاریخ جراید و مجلات ایران*. اصفهان: کمال.
- ۴۵- صدیقی، عیسی (۱۳۵۲). *چهل گفتار درباره سالگردهای تاریخی*. تهران: دهخدا.
- ۴۶- عاقلی، باقر (۱۳۶۹). *داور و عدلیه*. تهران: علمی.
- ۴۷- ----- (۱۳۶۷). *ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰*. تهران: علمی، سخن.
- ۴۸- ----- (۱۳۷۰). *خاطرات یک نخست‌وزیر (احمد متین‌دفتری)*. تهران: علمی.
- ۴۹- عبده، جلال (۱۳۶۸). *چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی و دیپلماسی ایران و جهان*. تهران: مؤسسه رسا.
- ۵۰- غنی، قاسم (۱۳۶۷). *یادداشت‌های دکتر قاسم غنی*. تهران: زوار.
- ۵۱- فیروز، فیروز (۱۳۷۰). *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار میرزا فیروز (نصرت‌الدوله)*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۵۲- فوران، جان. (۱۳۹۲). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*، احمد تدین، مترجم، تهران: رسا.
- ۵۳- کسروی، احمد (۱۳۲۳). *ده سال در عدلیه*. تهران: چاپخانه پیمان.
- ۵۴- گلشائیان، عباسقلی (۱۳۷۷). *گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من*. تهران: اینشتین.
- ۵۵- گرمودی، عبدالفتاح و فتح‌الدین فتاحی (۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا فتح گرمودی به اروپا*. تهران: بی‌نا.
- ۵۶- مرسلوند، حسن (۱۳۶۹). *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*. تهران: الهام.
- ۵۷- مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۵۰). *روزگار و اندیشه‌ها*. بی‌جا: ابن سینا.
- ۵۸- مکی، حسین (۱۳۶۶). *تاریخ بیست‌ساله ایران*. تهران: امیرکبیر.
- ۵۹- مبلسپو، آرتور (۱۳۷۰). *آمریکایی‌ها در ایران: خاطرات دوران جنگ جهانی دوم*. ترجمه:

عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز.

- ۶۰- نامدار، احمد (۱۳۴۳). *سلام جناب سئیرکبیر*. تهران: بی‌نا.
- ۶۱- وکیلی، علی (۱۳۴۳). *داور و شرکت مرکزی*. بی‌جا: بی‌نا.
- ۶۲- وحیدنیا، سیف‌الله (۱۳۶۴). *خاطرات و اسناد*. بی‌جا: وحید.
- ۶۳- هدایت، مهدیقلی (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- ۶۴- *هفته‌نامه تهران مصور*. شماره ۳۹۱ (۱۳ بهمن ۱۳۲۹ ش).

References

- 'abdi, Jalāl (1989). *Chihil Sāl dar Şahnihi Qaḍāyī, Siyāsī wa Dīplomāsīyī Īrān wa Jahān*. Tihṛān: Mu'assisihyī Rasā.
- Ābrāhāmīyān, Yīrwānd. (2013). *Īrān Biyni Du Inqilāb: Az Mashrūfih tā Inqilābi Islāmī*. Tarjumihyī Kāzīm Fīrūzmand, Ḥasan Shamsāwarī wa Muḥsin Mudīr Shānihchī. Tihṛān: Nashri Markaz.
- Afshār Maḥmūd (1979). *Siyāsati Urūpā dar Īrān*. Tarjumihyī Dīyā' al-Dīn Dihshīrī. Tihṛān: Bunyādī Muqūfāti Afshār.
- Amīr'alāyī, Shams al-Dīn (1972). *Şu'ūdi Muḥammad Riḍā Shāh bih Quḍrat yā Shukūfāyīyī Diktātūrī*. Tihṛān: Dihkhudā.
- 'āqilī, Bāqir (1988). *Dhukā' al-Mulk Furūghī wa Shahriwar 1320*. Tihṛān: 'ilmī.
- _____ (1990). *Dāwar wa 'adliyah*. Tihṛān: 'ilmī.
- _____ (1991). *Khāṭirāti Yik Nukhust Wazīr (Aḥmad Matīn Daftarī)*. Tihṛān: 'ilmī.
- Āriyānpūr, Yahyā (1995). *Az Şabā tā Nimā: Tārikhi 150 Sāl Adabi Fārsī*. Tihṛān: Zuwwār.
- Āyatī, 'atā. (2006). *Diktātūrī wa Iqtisād: (Guzārishī az Uzā'i Iqtisādīyī Īrāni 'aşri Riḍā Shāh)*. *Tārikhi Mu'āşiri Īrān*. Sh 37: 202-223.
- Bātlir, Īmun (1998). *Andīshihāyī Iqtisādīyī Miltun Fridman*. Tarjumihyī Friyūdūn Tafaḍulī. Tihṛān: Nashri Niy.
- Bayāt, Kāwih (1993). "Andīshihyī Siyāsīyī Dāwar wa Ta'sisi Dulati Mudirm dar Īrān." *Majallihyī Guftugū*. Shumārihyī 2. Diy.
- Blushir, Wīpirt Fun (1990). *Safarnāmihiyī Blushir*. Tarjumihyī Kiykāwūs Jahāndārī. Tihṛān: Khārazmī.
- Dashtī, 'alī (1960). *Ayyāmi Maḥbas*, Tihṛān: Ibn Sīnā.
- _____ (1975). *Panjāh wa Panj*, Tihṛān: Amīr Kabīr.
- Dāwar, 'alī Akbar (1926). Buḥrān. *Ayandih*. Sāli duwwum, Sh 1: 7-24.
- Fīrūz, Fīrūz (1991). *Majmū'ihyī Mukātibāt, Asnād, Khāṭirāt wa Āthāri Mīrzā Fīrūz (Nuşrat al-Dulih)*. Tihṛān: Nashri Tārikhi Īrān.
- Furān, Jān. (2013). Muqāwimati Shikanandih: Tārikhi Taḥawwulāti Ijtimā'iyi Īrān az Sāli 1500 Mīlādī Muṭābiq bā 879 Shamsī tā Inqilāb, Aḥmad Tadayyun, Mutarjim, Tihṛān: Risā.
- Garmrūdī, 'abd al-Fattāḥ wa Fath al-Dīn Fattāḥī (1968). *Safarnāmihiyī Mīrzā Fattāḥ Garmrūdī bih Urūpā*. Tihṛān: Bīnā.
- Ghānī, Qāsim (1988). *Yāddāshthāyī Duktur Qāsim Ghānī*. Tihṛān: Zuwwār.
- Gulshā'īyān, 'abbās Qulī (1998). *Guzashtihā wa Andīshihāyī Zindigī yā Khāṭirāti Man*. Tihṛān: Anīshatayn.
- *Haftihnāmihiyī Tihṛāni Muşawwar*. Shumārihyī 391 (2 Fīwriyih 1951)
- Hidāyat, Mīhdī Qulī (1965). *Khāṭirāt wa Khaṭarāt*. Tihṛān: Zuwwār.
- Ibtihāj, Abū al-ḥasan (1992). *Khāṭirāti Abū al-ḥasan Ibtihāj*. Tihṛān: 'ilmī.

- Intizām, Naşrullah (1992). **Khāṭirāti Naşrullah Intzām Shahrīwar 1320 Sh az Dīdgāhi Darbār**. Bih Kūshishi Muḥammad Riḍā ‘abbāsī wa Bihrūz Ṭayarānī. Tih-rān: Sāzmāni Asnādi Millīyi Īrān.
- Iskandarī, Īraj (1993). **Khāṭirāti Īraj Iskandarī**. Tih-rān: Mu‘assisihī Muṭālī‘āt wa Pazhūhishhāyi Sīyāsī.
- I‘zām Qudsī, Ḥasan (1963). **Khāṭirāti Man yā Rushan Shudani Tārīkhi Şad Sālih**. Bī Jā: Bī Nā.
- Jamālzādih, Muḥammad ‘alī (1995). **Laḥẓihī wa Sukhanī**. Tih-rān: Shirkati Hamshahrī.
- Jānzādih, ‘alī (1992). **Khāṭirāti Siyāsīyi Rijāli Īrān az Mashrūṭiyat tā Kūditāyi 28 Murdād 1332**. Tih-rān: Jānzādih.
- Judat, Ḥusīyn (1972). **Yādbūdhāyi Inqilābi Gilān wa Tārīkhchihī Jam‘iyati Farhangi Rasht: Yāddāshthā wa Khāṭirāti Āmūzandihī Dīgar az Rūydādhāyi Sāyiri Nuqāti Īrān**. Bī Jā: Bī Nā.
- Kasrawī, Aḥmad (1944). **Dah Sāl dar ‘adliyah**. Tih-rān: Chāpkhānihīyi Pīymān.
- Khājihnūrī, Ibrāhīm (1978). **Bāzīgarāni ‘aşri Ṭalāyi: Dāwar, Tiymūrtāsh, Āyrim, Amīr Ṭahmāsbī, Dashṭī**. Tih-rān: Jāwīdān.
- _____ (Bī Tā). **Awwalīn Barkhurd**. Tih-rān: Kitābi Kiyhān.
- _____ (Bī Tā). **Bāzīgarāni ‘aşri Ṭalāyi**. Tih-rān: Bungāhi Maṭbū‘ātīyi Parwīn.
- _____ (Bī Tā). **Bāzīgarāni ‘aşri Ṭalāyi: Dāwar**. Tih-rān: Zarbakhsh.
- Makkī, Ḥusīyn (1987). **Tārīkhi Bist Sālihī Īrān**. Tih-rān: Amīr Kabīr.
- Mīlspu, Ārtūr (1991). **Āmrīkāyihā dar Īrān: Khāṭirāti Durāni Jangi Jahāniyi Duwwum**. Tarjumih: ‘abd al-Riḍā Hūshang Mahdawī, Tih-rān: Nashri Alburz.
- Mursalwand, Ḥasan (1990). **Zindigīnāmihiyi Rijāl wa Mashāhīri Īrān**. Tih-rān: Ilhām.
- Mushfiq Kāzimī, Murtiḍā (1971). **Rūzīgār wa Andishihhā**. Bījā: Ibn Sinā.
- Nāmdār, Aḥmad (1964). **Salām Jinābi Safiri Kabīr**. Tih-rān: Bīnā.
- Pahlawī, Riḍā (1971). **Yāddāshthāyi A‘lā Ḥaḍrat Riḍā Shāhi Kabīr dar Zamāni Riyāsāt al-Wuzarāyi wa Farmāndihīyi Kulli Quwā**. Tarjumihī Shahrām Karīmlū. Bī Jā: Sitādi Buzurgi Artishdārān.
- Pahlawī, Riḍā (1976). **Safarnāmihiyi Khūzistān**. Tih-rā: Markazi Pashūhish wa Nashri Farhangi Sīyāsīyi Durāni Pahlawī.
- Rastīgār, Manşūr (2006). **‘alī Aşghar Ḥikmat Shīrāzi**, Tih-rān: Ṭarḥi Nu.
- **Rūznāmihiyi Mardi Āzād**, Shumārihiyi 1, (Sāli 1922)
- **Rūznāmihiyi Mardi Āzād**, Shumārihiyi 119, (Sāli 1923)
- Şadr Hāshimī, Muḥammad (1984). **Tārīkhi Jarāyid wa Majllāti Īrān**. Işfahān: Kamāl.
- Sa‘īdī, Khusru (1988). **Allahyār Şālih**. Tih-rān: Ṭalāyih.
- Şālih, Allāhyār (1985). **Khāṭirāti Allāhyār Şālih**. Tih-rān: Waḥīd.
- **Sālnāmihiyi Dunyā**. Shumārihiyi 11 (Sāli 1955)
- **Sālnāmihiyi Dunyā**. Shumārihiyi 14 (Sāli 1958)
- _____ . Shumārihiyi 16 (Sāli 1960)
- _____ . Shumārihiyi 18 (Sāli 1962)
- _____ . Shumārihiyi 20 (Sāli 1964)
- _____ . Shumārihiyi 26 (Sāli 1970)
- _____ . Shumārihiyi 28 (Sāli 1972)
- _____ . Shumārihiyi 29 (Sāli 1973)
- _____ . Shumārihiyi 30 (Sāli 1974)
- Shāhrukh, Muḥammad Mahdī (Bī Tā). **Haqāyiq**. Bījā: Chāpkhānihīyi Marwī.
- Şidīq, ‘īsā (1973). **Chihil Guftār Darbārihiyi Sālgardhāyi Tārīkhī**. Tih-rān: Dihkhudā.
- Taqīzādih, Ḥasan (1993). Zindigīyi Ṭufānī: **Khāṭirāti Siyyid Ḥasan Taqīzādih**. Tih-rān: ‘ilmī.

- Tieger, Paul D.& Barron-Tieger, Barbara (1999). **The Art of Speed Reading People: How to Size People Up and Speak Their Language**. Boston: Little, Brown and Company. (Book)
- Tīgir, Pul Dī; wa Bārun Tīgir, Bārbārā (2016). **Tiknikhāyi Shakhshiyat Khānī Rahī Barāyi Irṭibāti Mu'athir**. Tarjumihyi Mihdī Qarāchidāghī wa Ḥusiyān Raḥīmūnfarid. Tih-rān: Piyki Bahār.
- Waḥīdnīyā, Siyfullah (1985). **Khāṭirāt wa Asnād**. Bījā: Waḥīd.
- Wakīlī, 'alī (1964). **Dāwar wa Shirkati Markazī**. Bījā: Bīnā.
- Zandīyih, Ḥasan (2013). **Taḥawwuli Nizāmi Qaḍāyī dar Irān dar Durīhi Pahlawīyi Awwal**. Qum: Pazhūhishgāhi Ḥuzih wa Dānishgāh.



Analysis of Relations between Ali Akbar Davar and Pahlavi I¹

Yaqub Tabesh²

Receive: 1/9/2018
Accept: 14/2/2019

Abstract

The use of agents familiar with the new government structures was one of the urgent needs of the Pahlavi regime. One of the agents who played an important role in the structural changes at this time was Ali Akbar Davar. The 15 years of Davar's attempts at the formation and continuation of the Pahlavi government were not happy ending of him at all. The claim of this research is that the suicide of Davar is based on his relationship with Reza Shah. Since methodological research has not been carried out in explaining suicide of Davar and his relations with Reza Shah, This research seeks to do this for the first time, utilizing the personality typing model.

The relationship between Reza Shah and Davar in the long run was based on both the mutual needs and the personality traits of both. While Reza Shah needed specialist Davar skills and Davar needed a strong supporter, they confirmed each other; however, the nature of Pahlavi's personality became more evident after using Davar's managerial skills at the time of the Ministry of Justice. Reza Shah, who, unlike Davar, was considered "Sensor" and "Judger" typologically. He was more interested in objective propositions and immediate results which disrupted Davar for not having succeeded in his economic projects during the post of Ministry of Finance. Unlike Reza Shah, Davar who was "intuitive" and believed in long-term plans for solving economic problems, was unable to resist Shah's constant pressure and ultimately suicided.

Keywords: Pahlavi I, Davar, Relations, Personality.

1. DOI: 10.22051/hii.2019.21352.1729

2. Assistant Professor, Department of History, Hakim Sabzevari University; y.tabesh@hsu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493